



السَّلَامُ عَلَیْكُمْ؛

سلام بر شما

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ؛

كَيْفَ حَالِكُمْ؟

سلام بر شما به کلاس هشتم خوش آمدید
حالتان چطور است؟



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



- لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟ - لِلشَّاعِرَةِ الْإِيرَانِيَّةِ بَرُوينِ إِعْتَصَامِي.

این خانه مال چه کسی است؟ - مال شاعر ایرانی، پروین اعتصامی است



بیت پروین اعتصامی



دانش آموزان کلم خوب به واژه ها دقت کنید . بنظرتان کدام واژه ها بایکدیگر ارتباط دارند؟

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۱۸ کلمه جدید)

آشپز	طَبَّاح	ساده	بَسِيط ≠ صَعِب
پختم	طَبَّخْتُ فعل ماضی	هشتم	الثَّامِن
فوتبال (کُرَة: توپ + قَدَم: پا)	كُرَةُ الْقَدَمِ	اتوبوس	حَافِلَة
دوره کردن	مُرَاجَعَة	شیرینی فروش	حَلْوَانِي
پرستار	مُمرِّض	برنج	رُز
ایستگاه	مَوْقِف	نامه‌ها «مفرد: رسالة»	رَسَائِل جمع مکسر
کارمند	مُوظَّف	هم‌کلاسی‌ها «مفرد: زمیل»	زُمَلَاء جمع مکسر
موفق شد	نَجَحَ فعل ماضی	سال تحصیلی	سَنَة دِرَاسِيَّة
متن‌ها «مفرد: نَص»	نُصُوص جمع مکسر	مأمور پلیس	شُرَطِي

مُرَاجَعَة دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ

مفهوم رنگ زیر

← ضمیر متصل



جمع مکسر

السَّلَامُ عَلَيْنَكُم أَيُّهَا الطُّلَابُ؛ سلام بر شما ای دانش آموزان

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ؛ به کلاس هشتم خوش آمدید

كَيْفَ حَالِكُمْ؟ حالتان چطور است؟

السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ الْجَدِيدَةُ مُبَارَكَةٌ. سال تحصیلی جدید مبارک

الْحَمْدُ لِلَّهِ لِأَنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى فَهْمِ النُّصُوصِ وَ الْعِبَارَاتِ الْبَسِيطَةِ.

خدا را شکر، زیرا شما قادر به فهمیدن متن‌ها و عبارات‌های ساده هستید

الْتَمَارِين

۱ الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ:

ترجمه کنید. هدف از این تمرین یادآوری اسامی اشاره به ما است پس خوب دقت کنید

۱. هَذَا الشَّرْطِيُّ، إِيرَانِيٌّ. این پلیس، ایرانی است
۲. هَذِهِ الْحَلَوَانِيَّةُ، مَاهِرَةٌ. این شیرینی فروش، ماهر است
۳. ذَلِكَ الطَّبَّاحُ، نَظِيفٌ. آن آشپز، پاکیزه است
۴. تِلْكَ الْحَافِلَةُ، كَبِيرَةٌ. آن اتوبوس، بزرگ است
۵. هَذَانِ الْمُوظَّفَانِ، صَادِقَانِ. این دو کارمند، راستگو (درستکار) هستند
۶. هَاتَانِ الْأُمَرَّضَتَانِ، صَابِرَتَانِ. این دو کارمند، صبور هستند
۷. هَؤُلَاءِ الزَّمَلَاءُ، وَاقْفُونَ. این همکلاسی ها، ایستاده اند
۸. أُولَئِكَ الْأُمَّهَاتُ، جَالِسَاتٌ. آن مادران، نشسته اند

اسم اشاره مفرد

اسم اشاره مثنی

اسم اشاره جمع

مفهوم رنگ ها ■ ← کلمات پرسشی

۲ الْتَمْرِينُ الثَّانِي:

با توجه به تصویر پاسخ کوتاه دهید. هدف از این تمرین یادآوری کلمات پرسشی است



أَيْنَ جَلَسَتْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟
کجا نشسته است این زن؟

أَيُّ هَذَا قَمِيصِ أُمِّ سُرُوَالٍ؟
آیا این پیراهن است یا شلوار؟

مَا هَذِهِ؟
این چیست؟



مَنْ هَذَا الشَّاعِرُ؟
این شاعر چه کسی است؟



كَمْ عَدَدُ الْأَحْجَارِ؟
تعداد سنگ ها چند است؟



لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟
این خانه مال چه کسی است؟

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: هدف از این تمرین یادآوری اعداد است

زیر هر تصویر، تعداد آن را به عربی بنویسید.

1 واحد - 2 اثنان - 3 ثلاثة - 4 اربعة - 5 خمسة - 6 ستة - 7 سبعة - 8 ثمانية - 9 تسعة -
10 عشرة - 11 أحد عشر - 12 اثناعشر



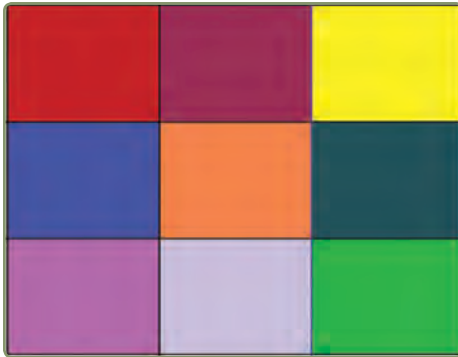
..... خمسة شهداء

پنج شهید



..... ثمانية جنود

هشت سرباز



تسعة ألوانٍ
نه رنگ



أحد عشر لاعبين
یازده بازیکن



سبعة كُتُبٍ
هفت کتاب



أثنا عشر شهراً
یازده ماه

٤ التَّمرينُ الرَّابِعُ: هدف از این تمرین یادآوری صیغه های فعل ماضی و ضمیرها است

ترجمه کنید ضمایر منفصل رنگ زرد | فعل ماضی رنگ سبز | ضمایر متصل رنگ آبی

١. أَنْتُمْ ذَكَرْتُمْ صَدِيقَكُمْ. شما (دو نفر) به یاد آوردید دوستانتان را.
٢. هُمْ لَعِبُوا كُرَةَ الْقَدَمِ. آنها (جمع مذکر) فوتبال بازی کردند.
٣. أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ رَسَائِلَ. شما (جمع مؤنث) نامه ها را نوشتید.

۴. هُمَا نَجَحَا فِي امْتِحَانِهِمَا. آنها (دو نفر مذکر) موفق شدند در امتحانشان
۵. هُنَّ وَصَلْنَ إِلَى الْمَوْقِفِ. آنها (جمع مونث) رسیدند به ایستگاه
۶. هُمَا وَجَدَتَا مِفْتَاحَهُمَا. آنها (دو نفر مونث) یافتند کلیدشان را
۷. أَنَا طَبَخْتُ رُزًّا لَذِيذًا. من برنج خوشمزه ای پختم

۵. التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ:

عبارت‌های مرتبط دو ستون را با خطی به هم وصل کنید.

سَمِيرَةَ	فاطمة
صَبَاحَ النَّوْرِ. صَبِيحٌ بِحَيْرٍ	السَّلَامُ عَلَيْكَ. سلام بر تو
هُمُ جَالِسُونَ هُنَاكَ. آنها نشسته اند آنجا	صَبَاحَ الْخَيْرِ. صبح به خیر
اسْمِي سَمِيرَةٌ. اسمم سمیره است	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور
وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد	مَا اسْمُكَ؟ اسمت چیه
مَعَ السَّلَامَةِ، إِلَى اللَّقَاءِ. به سلامت، به امید دیدار	هَلْ أَنْتِ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا تو اهل عراق هستی
أَنَا بَخِيرٌ. من خوبم	أَيْنَ أُسْرَتُكَ؟ خانواده ات کجاست؟
لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. نه. من اهل کویت هستم	دَرِ اٰمَانِ خِدا فِي اٰمَانِ اللّٰهِ. در امان خدا

۶. التَّمْرَيْنِ السَّادِسُ:

جاهای خالی را با کلمه مناسبی از داخل پرانتز پر کنید.

سياه سفيد قرمز آبي سبز زرد
(أَسْوَدَ - أَبْيَضَ - أَحْمَرَ - أَزْرَقَ - أَخْضَرَ - أَصْفَرَ)





الرَّمَانُ الّـ أَحْمَرُ

انار قرمز است



التَّفَاحُ الّـ أَخْضَرُ

سیب سبز است



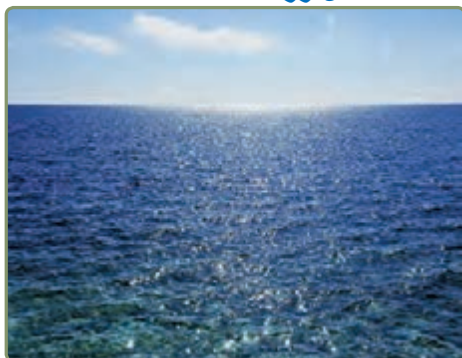
الْوَرْدُ الّـ أَصْفَرُ

گل زرد است



الْعِنَبُ الّـ أَسْوَدُ

انگور سیاه است



الْبَحْرُ الّـ أَزْرَقُ

دریا آبی است



السَّحَابُ الّـ أَبْيَضُ

ابر سفید است

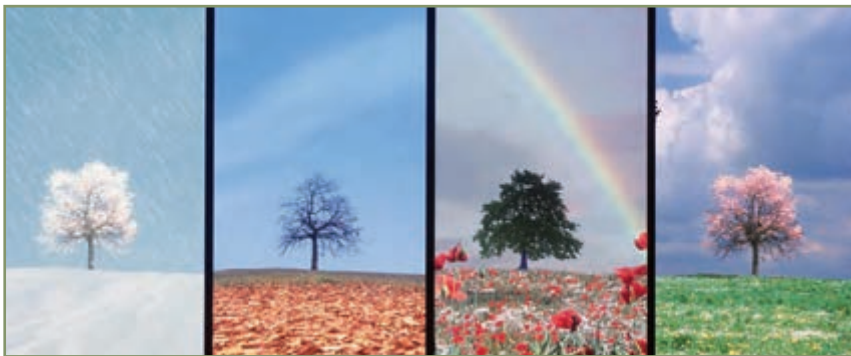
۷ التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

نام روزهای هفته را به ترتیب در این برنامه هفتگی بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»
بِنَجْشَنِبه **شَنِبه** **جمعه** **دوشنبه** **چهارشنبه** **یکشنبه** **سه شنبه**
 (الْخَمِيسَ - الْسَبْتِ - الْجُمُعَةَ - الْاِثْنَيْنِ - الْاَرْبَعَاءِ - الْاَحَدِ - الْثَلَاثَاءِ)

يَوْمُ السَّبْتِ	الْعَرَبِيَّةُ	الرِّيَاضَةُ	الْفَارِسِيَّةُ
يَوْمُ الْاَحَدِ	الرِّيَاضِيَاتُ	الْعُلُومُ الاجْتِمَاعِيَّةُ	التَّرْبِيَّةُ الدِّيْنِيَّةُ
يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ	الْعُلُومُ الاجْتِمَاعِيَّةُ	تَعْلِيمُ الْقُرْآنِ	التَّفَكُّرُ وَ اُسْلُوبُ الْحَيَاةِ
يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ	الْعُلُومُ التَّجْرِبِيَّةُ	الرِّيَاضِيَاتُ	الْعَمَلُ وَ التَّقْنِيَّةُ
يَوْمُ الْاَرْبَعَاءِ	الْاِنْجِلِيزِيَّةُ	الْاِمْلَاءُ الْاِنْشَاءُ	الْتَّقَاةُ وَ الْفَنُّ

۸ التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

نام هر فصل را بنویسید.



الرَّ بَيْع	الْصَّ رِيف	الْخَ رِيف	الْشَّ تاء
بهار	تابستان	پاییز	زمستان

۱. دانستی نام دروس به زبان عربی از اهداف این کتاب نیست.



۹ التَّمْرِينُ التَّاسِعُ:



الف) کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

أُمٌّ =	والِدَةٌ	بَيْتٌ =	مَنْزِلٌ	حَزِنٌ ≠	فَرِحَ
ذَهَبَ ≠	رَجَعَ	أَبٌ =	وَالِدٌ	خَلْفٌ =	وَرَاءَ
عُدْوَانٌ =	عَدَاوَةٌ	كَبِيرٌ ≠	صَغِيرٌ	قَرِيبٌ ≠	بَعِيدٌ
جَمِيلٌ ≠	قَبِيحٌ	بُسْتَانٌ =	حَدِيقَةٌ	أَمْسٌ ≠	عَدٌ

ب) کلمات متضاد را دو به دو کنار هم بنویسید.

قَلِيلٌ . بَدَايَةٌ . تَحْتُ . غَالِيَةٌ . كَثِيرٌ . فَوْقَ . آخِرٌ . سَوْءٌ

حُسْنٌ . يَمِينٌ . أَوَّلٌ . رَخِيصَةٌ . حَارٌّ . يَسَارٌ . بَارِدٌ . نِهَائَةٌ

جَالِسٌ . أَرَاذِلٌ . عَيْشٌ . وَاقِفٌ . صَدَاقَةٌ . أَفْضَلُ . حَيَاةٌ . عَدَاوَةٌ

قليل . كثير . بداية . نهاية . تحت . فوق . غالية . رخيصة . آخر . اول . سوء . حسن

يمين . يسار . حار . بارد . جالس . واقف . اراذل . افضل . عيش . حياة . صداقة . عداوة

که البته این دو مترادفند و کتاب به اشتباه آورده است

۱۰ التَّمْرِينُ العَاشِرُ:

کدام کلمه از نظر معنایی یا دستوری با بقیه کلمات ناهماهنگ است؟

فرمانروا شد	مدرسه	کتابخانه	کارخانه
مَلَكٌ ✓	مَدْرَسَةٌ ○	مَكْتَبَةٌ ○	مَصْنَعٌ ○
معلم ها	انجام دهندگان	بازیکنان	احساس کردند
مُدْرَسَاتٌ ○	فَاعِلِينَ ○	لَاعِبُونَ ○	شَعْرُونَ ✓
باری کرد	پشت	ترسید	رحم کرد
نَصَرَ ○	وَرَاءَ ✓	خَافَ ○	رَحِمَ ○
میوه ها	درختان	باغ ها	دو مرد
فَوَاكِهَ ○	أَشْجَارَ ○	حَدَائِقَ ○	رَجُلَانِ ✓
این	آن	این	فرار کرد
هَذِهِ ○	ذَلِكَ ○	هَذَا ○	هَرَبَ ✓
آن ها	تو	گل	من
هَمَّ ○	أَنْتَ ○	وَرْدَةٌ ✓	أَنَا ○
چه کسی	چگونه	چرا	عکس
مَنْ ○	كَيْفَ ○	لِمَاذَا ○	صَوْرَةَ ✓
سالم ماند	چه بسا	انداخت	افتاد
سَلِمَ ○	رَبَّ ✓	قَدَفَ ○	وَقَعَ ○

۱۱ اَلتَّمْرِیْنُ الْحَادِیْ عَشَرَ:

گزینۀ مناسب را انتخاب کنید.

از لباس های زنان و دختران: ۱. مِنْ مَلَابِسِ النِّسَاءِ وَ الْبَنَاتِ:	تابلو اَللَّوْحَةُ <input type="radio"/>	پیراهن زنانه اَلْفُسْتَانُ <input checked="" type="checkbox"/>
قیمتش خیلی گران است: ۲. قِیْمَتُهُ غَالِیَةٌ جَدًّا:	طلا اَلذَّهَبُ <input checked="" type="checkbox"/>	پیراهن اَلْقَمِیصُ <input type="radio"/>
تعداد روزهای هفته ۳. عَدَدُ اَیَّامِ السَّبْعِ:	هفت سَبْعَةٌ <input checked="" type="checkbox"/>	نه تِسْعَةٌ <input type="radio"/>
مکان درختان ۴. مَكَانُ الشَّجَارِ:	کشاورز اَلْفَلَّاحُ <input type="radio"/>	باغ اَلْحَدِیْقَةُ <input checked="" type="checkbox"/>
مادر پدر ۵. اُمُّ اَلْأَبِ:	پدر بزرگ اَلجَدُّ <input type="radio"/>	مادر بزرگ اَلجَدَّةُ <input checked="" type="checkbox"/>

۱۲ اَلتَّمْرِیْنُ الثَّانِیْ عَشَرَ:

این کلمات را در جای مناسبی از جدول بنویسید.

(اشجار / یومان / واقفین / کتب / غرابین / شجرات / فائزون / جالسات)

مثنی مذکر	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
یومان	واقفین	جالسات	اشجار
غرابین	فائزون	شجرات	کتب



۱۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ عَشَرَ :

ترجمه این کلمات را در جدول بنویسید.

راه	نرفتم	کاش	رازها	هفته	رسید	ماه	هشت
۸. طَرِيق	۷. مَا دَهَبْنَا	۶. كَيْتَ	۵. اَسْرَارَ	۴. اُسْبُوعَ	۳. وَصَلَ	۲. شَهْرَ	۱. ثَمَانِيَةَ
کلايس	ستاره	نخوردیم	شهر	همه	آتش	تور	تنهایی
۱۶. صَف	۱۵. نَجْمَ	۱۴. مَا أَكَلْنَا	۱۳. مَدِينَةَ	۱۲. كَلَّ	۱۱. نَارَ	۱۰. شَبَكَةَ	۹. وَحْدَةَ
در	نزد	بود	کمک	قرمز	ماهی	کشتی	۱۷. سَفِينَةَ
۲۳. بَابَ	۲۲. عِنْدَ	۲۱. كَانَ	۲۰. مُسَاعَدَةَ	۱۹. أَحْمَرَ	۱۸. سَمَكَةَ	۲۴. صَيْفَ	۲۵. وَجَعَ
		دیدم	درد	تابستان			۲۶. رَأَيْتُ

با استفاده از ترجمه های فوق جدول را کامل نمایید

با فعل ماضی در سال گذشته آشنا شدیم

دانش آموزان عزیزم جدول زیر جدول صرف فعل ماضی می باشد . حفظ کردن این جدول برای هر دانش آموزی واجب است

ترجمه	ماضی	ترجمه	ماضی	ضمیر	ساخت	عدد	جنس	
شنید	سَمِعَ	رفت	ذَهَبَ	هُوَ	سوم شخص مفرد	مفرد	مذکر	غایب
شنیدند	سَمِعُوا	رفتند	ذَهَبُوا	هُمَا	سوم شخص جمع	مثنی		
شنیدند	سَمِعُوا	رفتند	ذَهَبُوا	هُمْ	سوم شخص جمع	جمع		
شنید	سَمِعَتْ	رفت	ذَهَبَتْ	هِيَ	سوم شخص مفرد	مفرد	مؤنث	غایب
شنیدند	سَمِعَتْ	رفتند	ذَهَبَتْ	هُمَا	سوم شخص جمع	مثنی		
شنیدند	سَمِعْنَ	رفتند	ذَهَبْنَ	هُنَّ	سوم شخص جمع	جمع		
شنیدی	سَمِعْتِ	رفتی	ذَهَبْتِ	أَنْتِ	دوم شخص مفرد	مفرد	مذکر	مخاطب
شنیدید	سَمِعْتُمَا	رفتید	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	دوم شخص جمع	مثنی		
شنیدید	سَمِعْتُمْ	رفتید	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ	دوم شخص جمع	جمع		
شنیدی	سَمِعْتِ	رفتی	ذَهَبْتِ	أَنْتِ	دوم شخص مفرد	مفرد	مؤنث	مخاطب
شنیدید	سَمِعْتُمَا	رفتید	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	دوم شخص جمع	مثنی		
شنیدید	سَمِعْتُنَّ	رفتید	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ	دوم شخص جمع	جمع		
شنیدم	سَمِعْتُ	رفتم	ذَهَبْتُ	أَنَا	اول شخص مفرد	متکلم وحده		۱۳
شنیدیم	سَمِعْنَا	رفتیم	ذَهَبْنَا	نَحْنُ	اول شخص جمع	متکلم مع الغیر		۱۴



٠٩٢١٩١٠١٨٦٨

تهيه و تنظيم: ميلاد عيوضى سر گروه عربى استان اردبيل



الدرس الثاني



العالم الإسلامي جهان اسلام



الدَّرْسُ الثَّانِي

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۳۲ کلمه جدید)

خالی	فَارِغٌ	قیمت ها «مفرد: سِعْرٌ/ = قِیمَة»	ج مکسر اَسْعَار
توانست	ف ماضی قَدَرَ	کرایه، اجاره	إِيجَارٌ
گویا، انگار	كَأَنَّ	کارت شناسایی	بِطَاقَةُ الْهُويَّةِ
پنهان کرد	ف ماضی كَتَمَ	تخفیف	تَخْفِيفٌ
همه، هر کل+اسم ال دار= همه	كُلٌّ	یاد گرفتن	مصدر تَعَلَّمَ
همه مردان کل+اسم مفرد تنوین دار= هر		قرار داد	ف ماضی جَعَلَ
اشکالی ندارد	لَا بَأْسَ	آهنگر	حَدَادٌ
آشکار، آشکارکننده	مُبِينٌ	بسیار خوب	حَسَنًا
مشخص	مُحَدَّدٌ	زنده باشی	حَيَاكَ اللَّهُ
آسانسور	مِصْعَدٌ	پنجم عدد اصلی: خَمْسَة (پنج)	عدد ترتیبی اَلْخَامِسُ
سازمان	مُنْتَظِمَةٌ	نانوا	حَبَازٌ
مُنْتَظِمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ:		ج مکسر مفردش سَرِير: تخت	ذاتُ ثَلَاثَةِ أَسْرَةٍ
سازمان ملل متحد		دارای سه تخت	
		خسته نباشی	سَاعِدَكَ اللَّهُ
آمیخته	مَمْرُوجٌ	طبقه ها	طَابِقٌ
از طرف	مِنْ قِبَلٍ	طبقه «جمع طَوَابِقُ»	طَعَامٌ
می خواهیم	نُرِيدُ	غذا «جمع: أَطْعِمَة» ج مکسر	
متن ها «مفرد: نَصٌّ»		جهان	عَالَمٌ
		عالمیة: جهانی، بین المللی ج مکسر	عالم : دانشمند عالم: جهان
ممکن است	يُمْكِنُ	عالمین: جهانیان	
		دارید، نزد شما	عِنْدَكُمْ

أَهْمِيَّةُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لِأَنَّنا نَجَحْنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ وَاقْدَارُونَ عَلَى سِياس و ستایش برای الله، پروردگار جهانیان زیرا ما موفق شدیم در سال گذشته و قادر به خواندن قِرَاءَةِ الْعِبَارَاتِ وَ النُّصُوصِ الْبَسِيطَةِ. عبارات ها و متن های ساده هستیم.

نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، لِأَنَّها لُغَةٌ دِينِنَا، وَ اللُّغَةُ الْفَارَسِيَّةُ مَمْزُوجَةٌ ما نیازمند به یادگیری زبان عربی هستیم، زیرا آن زبان دین ما است، و زبان فارسی با آن بسیار آمیخته شده است بها كَثِيرًا.

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنَ اللُّغَاتِ الْعَالَمِيَّةِ.

قطعا زبان عربی از زبان های بین المللی است

الْقُرْآنُ وَ الْأَحَادِيثُ ﴿بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾.

قران و احادیث به زبان عربی آشکار است

الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي مُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.

عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است

الْإِيرَانِيُّونَ كَثُرُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ كَثِيرًا. «الْفَيْرُوزْآبَادِيُّ» كَتَبَ مُعْجَمًا فِي

ایرانیان به زبان عربی بسیار خدمت کرده اند. فیروز آبادی لغت نامه ای به زبان عربی به نام القاموس المحيط

اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ اسْمُهُ «الْقَامُوسُ الْمُحِيطُ»، وَ «سَبْيُوهُ» كَتَبَ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ

نوشته نوشته است. و سبویه اولین کتاب کامل مربوط به قواعد زبان عربی به اسم الکتاب را نوشته است

فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اسْمُهُ «الْكِتَابُ».



أَكْثَرُ أَسْمَاءِ الْوَالِدِ وَالْبَنَاتِ فِي الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ عَرَبِيٌّ.

بیشتر اسم های پسران و دختران در جهان اسلامی عربی است

الْكَلِمَاتُ الْعَرَبِيَّةُ، كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ وَهَذَا بِسَبَبِ احْتِرَامِ الْإِيرَانِيِّينَ لِلُغَةِ الْقُرْآنِ.

کلمات عربی در زبان فارسی بسیار است و این بدلیل احترام ایرانی ها به زبان قرآن است

أَنَا أَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتٍ كَثِيرَةٍ وَأَذْكَرُ كُلَّ كَلِمَاتِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ وَأَقْدِرُ عَلَى

من معنی کلمه های زیادی را می دانم و همه کلمه های سال گذشته را به یاد می آورم و میتوانم متن های ساده را بخوانم

قِرَاءَةِ النُّصُوصِ الْبَسِيطَةِ. جَاءَ فِي الْأَمْثَالِ: *در مثل ها آمده است*

«الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.»

علم در خردسالی ، مانند نقش بر روی سنگ است

يَا أُخِي، أَتَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتِ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ أَيْضًا؟

ای برادرم آیا معنی کلمه های کتاب اول را هم می دانی؟

يَا أُخْتِي، أَتَفْهَمِينَ مَعْنَى الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ السَّهْلَةِ؟

ای خواهرم، آیا معنی آیه ها و حدیث های آسان را می فهمی؟



فرمول ساخت مضارع

یک از حروف آ ت د ن د ریشه فعل + شناسه

فعل مضارع

أ + فعل + ة
ت + فعل + ة
ت + فعل + ين

انجام می دهی انجام می دهی

أَفْعَلُ الْمُضَارِعُ ← (أَفْعَلُ)، (تَفَعَّلُ، تَفَعَّلِينَ)



أَنَا أَكْتُبُ بِالْقَلَمِ الْأَحْمَرِ.

من با قلم قرمز می نویسم

أَنَا أَكْتُبُ بِالْقَلَمِ الْأَسْوَدِ.







من با قلم سیاه می نویسم



أَنْتِ تَحْفَظِينَ الْقُرْآنَ بِدِقَّةٍ.
 تو قرآن را با دقت حفظ می کنی.

أَنْتَ تَحْفَظُ الْقُرْآنَ جَيِّدًا.
 تو قرآن را به خوبی حفظ می کنی.

سال گذشته با فعل ماضی آشنا شدید. فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت دارد. امسال با فعل مضارع آشنا می شوید. فعل مضارع بر زمان حال و آینده دلالت می کند. به مقایسه فعل های عربی و فارسی توجه کنید.

ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی
من انجام می دهم.	أَنَا أَفْعَلُ.  اوّل شخص مفرد (متکلم وحده)	من انجام دادم.	أَنَا فَعَلْتُ.  اوّل شخص مفرد (متکلم وحده)
تو انجام می دهی.	أَنْتَ تَفْعَلُ.  دوم شخص مفرد (مفرد مذکر مخاطب)	تو انجام دادی.	أَنْتَ فَعَلْتَ.  دوم شخص مفرد (مفرد مذکر مخاطب)
	أَنْتِ تَفْعَلِينَ.  دوم شخص مفرد (مفرد مؤنث مخاطب)		أَنْتِ فَعَلْتِ.  دوم شخص مفرد (مفرد مؤنث مخاطب)

بیشتر کلمه‌هایی که بر آهنگ «فَعَلَ ، فَعِلَ و فَعُلَ» هستند، فعل ماضی‌اند و اگر بر سر آنها یکی از حروف «أ ، تَ ، يَ ، نَ» بیاید، به فعل مضارع تبدیل می‌شوند؛
 مثال: ذَهَبَ ← أَذْهَبُ ، تَذْهَبُ ، تَذْهَبِينَ
 مانند مثال ترجمه کنید.

می‌روم	أَذْهَبُ	رفتم	ذَهَبْتُ	أنا
می‌سازم	أَصْنَعُ	ساختم	صَنَعْتُ	أنا
می‌دانی	تَعْلَمُ	دانستی	عَلِمْتَ	أنتَ
می‌کاری	تَزْرَعُ	کاشتی	زَرَعْتَ	أنتَ
می‌شناسی	تَعْرِيفِنَ	شناختی	عَرَفْتَ	أنتِ
قبول می‌کنی	تَقْبَلِينَ	قبول کردی	قَبِلْتَ	أنتِ

الْتَّمَارِين

١ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس، جمله‌های درست و نادرست را معلوم کنید.

درست نادرست

١. قَلِيلٌ مِنْ أَسْمَاءِ الْأَوْلَادِ وَ الْبَنَاتِ فِي الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ عَرَبِيٌّ.
 کمی از اسم‌های پسران و دختران در جهان اسلامی عربی است
٢. كَتَبَ سَبْيُوِيَهْ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.
 سببویه اولین کتاب کامل مربوط به زبان فارسی را نوشته است
٣. كَتَبَ الْفَيْرُوزْآبَادِيُّ مَعْجَمًا فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 فیروزآبادی لغت نامه ای به زبان عربی نوشته است
٤. الْإِيرَانِيُّونَ حَدَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ قَلِيلًا.
 ایرانی‌ها به زبان عربی کم خدمت کردند

فعل های مضارعی که با **أ** شروع می شوند و به **هـ** ختم می شوند برای ضمیر **انا** هستند
 فعل های مضارعی که با **ت** شروع می شوند و به **هـ** ختم می شوند برای ضمیر **انت** هستند
 فعل های مضارعی که با **ی** شروع می شوند و به **ین** ختم می شوند برای ضمیر **انت** هستند

التَّامِرِينَ الثَّانِي: ٢

ترجمه کنید. عربی متوسطه عیوضی



يا سَيِّدَهُ، ماذا تَفْعَلِينَ؟
 أَقْرَأُ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ.

ای خانم، چه کار می کنی
 آیاتی از قرآن را می خوانم

يا وَكِدُّ، ماذا تَفْعَلُ؟
 أَنْظُرُ إِلَى صُورَةٍ.

ای پسر چه کار می کنی
 به عکس نگاه می کنم



أَتَذْهَبِينَ مَعَ أُخْتِكِ؟
 لا؛ أَذْهَبُ مَعَ صَدِيقَتِي.

آیا با خواهرت می روی؟
 نه، با دوستم می روم

هَلْ تَصْنَعُ كُرْسِيًّا؟
 لا؛ أَصْنَعُ مِئْزَةً.

آیا صندلی می سازی
 نه، میز می سازم

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

هر کلمه را به توضیح مرتبط با آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است».

الأمّهات مادران	بلاءُ الإنسانِ فيه: بلاى انسان در آن است
اللّسان زبان	موتُ الأحياءِ: مرگ زندگان
الجّهل نادانى	نصفُ الدّينِ: نصف دين
حُسنُ الخلقِ خوش اخلاقى	الوقتُ مثلهُ: وقت مثل آن است
الجُنديّ سرباز	الجَنَّةُ تحتَ أقدامِهِنَّ: بهشت زير پاهایشان است
الذهبُ طلا	

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ترجمه کنید؛ سپس فعل ماضی و مضارع را مشخص کنید.

۱. ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (الأنبياء: ۳۰)

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم

۲. أَنْتَ قَبِلْتَ كَلَامَ وَالِدِكَ وَ الْآنَ تَعْمَلُ بِهِ.

مضارع

ماضی

تو قبول کردی سخن پدرت را و الان به آن عمل می کنی

۳. أَنْتِ حَفِظْتَ سُورَةَ النَّصْرِ وَ الْآنَ تَحْفَظِينَ سُورَةَ الْقَدْرِ.

مضارع

ماضی

تو حفظ کردی سوره نصر را و الان سوره قدر را حفظ می کنی

۴. أَنَا دَخَلْتُ الصَّفَّ الثَّامِنَ وَ أَنْتِ تَدْخُلِينَ الصَّفَّ الْخَامِسَ.

مضارع

ماضی

من به کلاس هشتم وارد شدم در حالی که تو به کلاس پنجم وارد می شوی

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

- | | |
|-------------|---------------|
| کوبیدی | ○ طَرَفْتُ |
| می گردی | ○ بَحَثْنَا |
| کار می کنی | ○ عَمَلْتُ |
| نوشیدی | ○ أَكَلْتُ |
| شروع می کنی | ○ بَدَأْتُ |
| کار می کنی | ○ تَعَمَّلْتُ |

۱. أَأَنْتِ الْبَابَ قَبْلَ دَقِيقَتَيْنِ؟
آیا تو دو دقیقه پیش در راه کوئیدی؟
۲. أَنَا عَنْ طَرِيقِ الْجَنَّةِ فِي حَيَاتِي.
من در زندگی ام دنبال راه بهشت می گردم.
۳. يَا حَدَادُ، أَأَنْتِ فِي الْمَصْنَعِ أَمْسِ؟
ای آهنگر، آیا تو دیروز در کارخانه کار کردی؟
۴. يَا أُخْتِي، هَلْ الطَّعَامَ قَبْلَ دَقِيقَةٍ؟
ای خواهرم، آیا دو دقیقه پیش غذا خوردی؟
۵. أَأَنْتِ بِجَمْعِ الْفَوَاكِهَ بَعْدَ يَوْمَيْنِ؟
آیا تو بعد از دو روز به جمع آوری میوه ها شروع می کنی؟
۶. أَيُّهَا الْجَبَّازُ الْمُحْتَرَمُ، هَلْ بَعْدَ دَقَائِقٍ؟
ای نانواى محترم، آیا بعد دقایقی کار می کنی؟

۶ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: کانال عربی متوسطه عیوضی

مانند مثال ترجمه کنید.

				←		
نگاه می کنی	تَنْظُرِينَ	نگاه می کنی	تَنْظُرُ	نگاه می کنم	أَنْظُرُ	نَظَرَ: نگاه کرد
می پرسی	تَسْأَلِينَ	می پرسی	تَسْأَلُ	می پرسم	أَسْأَلُ	سَأَلَ: پرسید
اجازه می دهی	تَسْمَحِينَ	اجازه می دهی	تَسْمَحُ	اجازه می دهم	أَسْمَحُ	سَمَحَ: اجازه داد
یاد می کنی	تَذْكُرِينَ	یاد می کنی	تَذْكُرُ	یاد می کنم	أَذْكُرُ	ذَكَرَ: یاد کرد

در گروه‌های دو نفره مکالمه کنید. «پاسخ کوتاه کافی است».



أنا بخير	حالت چطور است؟	۱. كَيْفَ حَالُكَ؟
اسمى محمد / اسمى مريم	اسمت چیست؟	۲. مَا اسْمُكَ؟
أنا طالب / أنا طالبة	تو کیستی؟	۳. مَنْ أَنْتَ؟
فى البيت	تو کجایی؟	۴. أَيْنَ أَنْتَ؟
لا، انا من أردبیل / نعم، انا من كرج	آیا تو اهل کرج هستی؟	۵. هَلْ أَنْتَ مِنْ كَرْجٍ؟

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ وَطَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ. رسول الله ﷺ

هر چیزی راهی دارد و راه بهشت علم است

۲. الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ. رسول الله ﷺ

علم برتر از عبادت است

۳. زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. الإمام علي عليه السلام

زکات علم منتشر کردن آن است

۴. مَنْ سَأَلَ، عَلِمَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هر کسی پرسد، می داند

۵. مَنْ كَتَمَ عِلْمًا، فَكَانَتْهُ جَاهِلًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هر کس علمی را پنهان کند، گویی او نادان است

چه وبگاه (سایت) یا وبلاگ مناسبی در زمینه آموزش زبان عربی می شناسید؟



الأربعينيات

اجاره اتاق در كربلاء إيجارُ العُرْفَةِ في كَرْبَلَاءَ

- حَيَّاكَ اللهُ! زنده باشی

- نَعَمْ؛ عِنْدَنَا فِي الطَّابِقِ الرَّابِعِ.
- بله، در طبقه چهار داریم
- لا؛ ما عِنْدَنَا، لَكِنْ، الْمِصْعَدُ مَوْجُودٌ.
- نه نداریم، ولی آسانسور هست
- لا بَأْسَ؛ هَذَا مِفْتَاحُ العُرْفَةِ.
- عیبی نداره، این کلید اتاق است
- أَمَامَكَ لَوْحَةٌ الْإِيجَارَاتِ.
- تابلو اجاره ها جلوته
- لا؛ لِأَنَّ الْأَسْعَارَ مُحَدَّدَةً مِنْ قِبَلِ الْحُكُومَةِ.
- نه، زیرا قیمت ها از سوی دولت مشخص شده است
- كَمْ لَيْلَةً أَنْتُمْ فِي كَرْبَلَاءَ؟
- چند شب در كربلا هستید؟
- أَيْنَ بَطَاقَاتُ هُؤَيَاتِكُمْ؟
- کارت های شناسایی شما کجاست؟

- سَاعَدَكَ اللهُ! خدا قوت

- هَلْ عِنْدَكُمْ عُرْفَةٌ فَارِعَةٌ ذَاتُ ثَلَاثَةِ أَسْرَةٍ؟
- آیا اتاق خالی سه تخته داری؟
- أَمَا عِنْدَكُمْ فِي الطَّابِقِ الْأَوَّلِ؟
- آیا در طبقه اول نداری؟
- حَسَنًا، نُرِيدُ رُؤْيَةَ العُرْفَةِ.
- باشه، میخوایم اتاق را ببینیم
- كَمْ إِيجَارُهَا؟
- اجاره اش چند است؟
- هَلْ يُمَكِّنُ التَّخْفِيفُ؟
- آیا امکان تخفیف هست؟
- ثَلَاثَةٌ لَيَالٍ.
- سه شب
- هَذِهِ بَطَاقَاتُنَا. این کارت هایمان است



09219101868

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

أَنَا طَبَاخَةٌ. أَطْبِخُ طَعَامًا لَذِيذًا.

من آشپز هستم. غذای خوشمزه ای می پزم



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۷ کلمه جدید)

آخر: دیگر
آخر: پایان

شد «سَوْفَ أَصِيرُ: خواهم شد»	صَارَ	دیگران	آخِرِينَ
چشم پزشکی	طَبُّ الْعَيُونِ	دوست داشت «أُحِبُّ: دوست دارم» ف مضارع «تُحِبُّ: دوست داری» ف مضارع	هُوَ أَحَبُّ ف ماضی
عمو عَمَّة: عمه	عَمَّ	می خواهم که بروم	ف مضارع ف مضارع أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ
درباره، از چشم ها، چشمه ها	عَنْ	صاحبان شغلها	جمع صاحب جمع مهنة أَصْحَابُ الْمِهْنِ
چشم، چشمه «جمع: عيون»	عَيْنَ	تورا نصیحت می کنم که بروی	ف مضارع ف مضارع أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ
معاینه کرد ف ماضی	فَحَصَ	کشور، شهرها «مفرد: بلد»	ج مکسر بِلَادٍ
بُرْنده	قَاطِعٍ	فروش	شراء = بَيْعٍ
می دانم ف مضارع	لَا أَدْرِي	پیشرفت	تَقَدُّمٍ
چه وقت بیمار	مَتَى	تهیه	تَهْيِئَةً
بیماران «مفرد: مريض»	مَرَضَى	دایی خاله: خاله	خَالَ
دفعه	مَرَّ	نان	خُبْزٍ
آینده مستقبل = قادم	مُسْتَقْبَلٍ	ورزش «ریاضی: ورزشکار»	رِيَاضَةٍ
شغل «جمع: مِهْن»	مِهْنَةً	تاکسی	سَيَارَةٌ الْأَجْرَةِ
می رسمیم «وَصَلَ: رسید» ف مضارع	نَصَلْنَا		

أنا أريد
أنا أذهب

أنا أنصح
أنت تذهب

أنا أدري

نکته مهم: سَ و سوفَ اگر به اول فعل مضارع اضافه شوند فعل مضارع را به مستقبل (آینده) تبدیل می کنند

مِهْنَتُكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ

شغل تو در آینده



دَخَلَ الْمَدْرَسُ فِي الصَّفِّ وَ قَالَ:

معلم به کلاس وارد شد و گفت:

«دَرَسَ الْيَوْمَ حَوْلَ مِهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ.»

درس امروز در مورد شغل آینده است؟

فَسَأَلَ: أَيِّ مِهْنَةٍ تُحِبُّ؟

سپس پرسید: کدام شغل را دوست داری؟

صَادِقٌ: أَنَا أُحِبُّ الزَّرَاعَةَ. لِأَنَّهَا عَمَلٌ مُهِمٌّ لَتَقْدُمَ

صَادِقٌ: من کشاورزی را دوست دارم. زیرا این کار مهمی برای پیشرفت

الْبِلَادِ. سَوْفَ أَصِيرُ مُهَنْدِسًا زَرَاعِيًّا.

کشور است مهندس کشاورزی خواهم شد



نَاصِرٌ: أَنَا أُحِبُّ بَيْعَ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ

ناصر: من فروش کتاب ها (کتابفروشی) را دوست دارم زیرا کتاب ها

كُنُوزٌ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عِنْدَهَا:

گنج هستند و پیامبر خدا در مورد آن فرموده است:

«الْكِتَابُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ.»

کتاب ها، باغهای دانشمندان هستند

کانال عربی متوسطه عیوضی



قَاسِمٌ:

سَاصِيرٌ مُخْتَرِعًا وَ سَوْفَ أَصْنَعُ جَوَآلًا جَدِيدًا.

مخترعی خواهم شد و تلفن همراه جدیدی ساخت



مَنْصُورٌ:

أَنَا أُحِبُّ الرِّيَاضَةَ. مِنْ وَرْزِشَ رَا دُوسْتِ دَارِمِ

أَنَا لِأَعِبُّ مُمْتَازًا فِي كِرَّةِ الْقَدَمِ.

من بازیکن ممتازی در فوتبال هستم



أَمِينٌ: **أَنَا** أَحِبُّ **طِبَّ** **الْعُيُونِ**. سَوْفَ **أَصِيرُ** طبيباً لخدمة الناس.
 امین: من چشم پزشکی را دوست دارم.
 پزشکی، برای خدمت به مردم خواهم شد.

الطُّلَابُ ذَكَرُوا **أَصْحَابَ** **الْمِهْنِ** كَالْمُدْرَسِ وَدانش آموزان ذکر کردند صاحبان شغل ها را مانند معلم
الْخَبَازِ وَ **الشَّرْطِيِّ** وَ **الْحَلْوَانِيِّ** وَ **الْبَائِعِ** وَ نانوا، پلیس، شیرینی فروش، فروشنده
الْمُمَرِّضِ وَ **الْحَدَّادِ** وَ **غَيْرِهِمْ**. پرستار، آهنگر و غیره.

الْمُدْرَسُ: ما هُوَ **هَدَفْكُمْ** مِنْ **اِنْتِخَابِ** الشُّغْلِ؟ معلم: هدفتان از انتخاب شغل چیست؟

عَارِفٌ: خِدْمَةُ النَّاسِ، لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِحَاجَةٍ إِلَى **الْآخِرِينَ**.
 عارف: خدمت به مردم. زیرا هر یک از ما نیازمند به دیگران هستیم
 الْمُدْرَسُ: أَيُّ شُغْلٍ مِهِمْ؟ معلم: کدام شغل مهم است

حَامِدٌ: كُلُّ مِهْنَةٍ مُهِمَّةٌ وَ **الْبِلَادِ** بِحَاجَةٍ إِلَى كُلِّ **الْمِهْنِ**.
 حامد: شغلی مهم است و کشور نیازمند به همه شغل ها است
 الْمُدْرَسُ: عَلَيْنَا بِاحْتِرَامِ كُلِّ **الْمِهْنِ**. معلم: بر ما لازم است احترام گذاشتن به همه شغل ها

كل + اسم مفرد = هر
 كل + اسم جمع ال دار: همه

علینا: بر ما لازم است/ ما باید

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.»

پیامبر خدا فرمودند: بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است

دانستیم که فعل مضارع نشانگر زمان حال و آینده است؛ اکنون بدانیم که با افزودن «س» یا «سَوْفَ» بر سر آن فقط بر آینده (مستقبل) دلالت می کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می شود؛ مثال:



أَكْتُبُ: می نویسم ← سَأَكْتُبُ، سَوْفَ أَكْتُبُ: خواهم نوشت.

با توجه به الگوی خوانده شده ترجمه کنید.

أَنَا سَاعَمَلٌ: **من کار خواهم کرد.** أَنْتِ سَوْفَ تَفْحَصِينَ الْمَرِيضَةَ: **تو مریض را معاینه خواهی کرد**
أَنْتِ سَوْفَ تَفْرَحُ: **تو خوشحال خواهی شد**

فعل مضارع

أَفْعَلُ الْمَضَارِعُ ← (أَفْعَلُ) ، (تَفَعَّلَ ، تَفَعَّلَيْنِ)



أَنَا مُدْرَسَةُ الْكِيمِيَاءِ.
من معلم کیمیا هستم
أَشْرَحُ الدَّرْسَ لِلطَّالِبَاتِ.

درس را برای دانش آموزان توضیح میدهم



أَنَا خَبَّازٌ.
من نانوا هستم
أَعْمَلُ لِتَهْيِئَةِ الْخُبْزِ مِنَ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ.

برای تهیه کردن نان از ساعت پنج کار میکنم



أَنْتِ طَبِيبَةٌ.
تو پزشک هستی
تَفْحَصِينَ الْمَرِيضَى بِدِقَّةٍ.

مریض هارا به دقت معاینه میکنی



أَنْتِ شُرْطِيٌّ.
تو پلیس هستی
تَحْفَظُ الْأَمْنَ فِي الْبِلَادِ.

امنیت را در کشور حفظ میکنی

الْتَمَارِين

١ الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید.

١. ماذا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَوْلَ الْكُتُبِ؟
پيامبر (ص) در مورد كتابها چه چيزی فرموده است؟
٢. ما هُوَ الْهَدَفُ مِنْ اِتِّخَابِ الشَّغْلِ؟
هدف از انتخاب شغل چيست؟
٣. حَوْلَ أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَ دَرَسُ الْيَوْمِ؟
درس امروز در مورد کدام موضوع بود؟
٤. ماذا سَتَصِيرُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ؟
در آینده چه چيزی خواهی شد؟
٥. أَيُّ شَغْلٍ مُهِمٌّ بِرَأْيِكَ؟
بنظرت کدام شغل مهم است؟
- الكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ كتابها ياغهای دانشمندان هستند
- خُدْمَةُ النَّاسِ خدمت به مردم
- مِهْنَتِكَ الْمُسْتَقْبَلِ شغل تو در آینده
- سَأَصِيرُ مُعَلِّمٌ معلمی خواهم شد
- كُلِّ مِهْنَةٍ مُهِمَّةٌ هر شغلی مهم است

٢ الْتَمْرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



أَنَا نَجَّارٌ.
من نجار هستم
سَأَصْنَعُ كُرْسِيًّا خَشَبِيًّا.
صندلی چوبی خواهم ساخت



أَنَا طَبَّاحَةٌ.
من آشپز هستم
أَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا.
غذای خوشمزه ای می پزم



أَنْتِ فَلَاحَةٌ مُجَدَّةٌ.
تو کشاورز کوشایی هستی
أَنْتِ تَحْصَدِينَ الرَّزَّ.
تو برنج را درو می کنی

أَنْتِ طَبِيبٌ مُجَدٌّ.
تو پزشک کوشایی هستی
أَنْتِ تَفْحَصُ الْمَرَضَى بِدِقَّةٍ.
تو مریض ها را به دقت معاینه می کنی

۳ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:

جمله های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل های مضارع خط بکشید.

دوم شخص مفرد مذکر
۱. أَنْتِ حَدَادٌ. تَصْنَعُ الْأَبْوَابَ وَ النَّوَافِدَ.
ابواب جمع مکسر باب نوافذ جمع مکسر نافذة

تو آهنگر هستی درها و پنجره ها را می سازی

اول شخص مفرد
۲. أَنَا جُنْدِيٌّ. أَرْقِعُ عِلْمَ وَطَنِي إِيرَانَ.

من سرباز هستم پرچم وطنم ایران را بالا می برم

اول شخص مفرد
۳. أَنَا مَمْرُضَةٌ. أَخْدِمُ كُلَّ الْمَرَضَى.

مرضی جمع مکسر مریض

من پرستار هستم به همه مریض ها خدمت می کنم

اول شخص مفرد دوم شخص مفرد مذکر

٤. أَنَا أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ عِنْدَ طَبِيبِ الْعُيُونِ.

عيون جمع مکسر عين

من نصيحتت ميکنم که بروی نزد چشم پزشک

دوم شخص مفرد مؤنث

٥. أَنْتِ سَوْفَ تَنْجَحِينَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ.

امتحانات جمع مؤنث امتحان

تو در امتحانات پایان سال موفق خواهی شد

٤ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

زیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

آهنگر - نجار - ورزشکار - پرستار - نویسنده - شیرینی فروش - نانوا - پلیس
حَدَاد - نَجَار - رِيَاضِي - مُمَرَّضَةٌ - كَاتِب - حَلْوَانِي - خَبَاز - شُرْطِي -
معلم - خياط - راننده - پزشک - آشپز - کشاورز
خَيَاطَةٌ - سَائِق - طَيِّبَةٌ - طَبَّاعَةٌ - فَلَاحَةٌ - مُدْرَسَةٌ



مُمرَّضَةٌ



فَلَاحَةٌ



استاد و نویسنده، شهید مرتضی مطهری

کَاتِب



سَائِق



خَبَاز



مُدْرَسَةٌ



حَدَّاد



طَبِيبَةٌ



خَبَّاطَةٌ



طَبَّاحَةٌ



نَجَّارٌ



حَلْوَانِيٌّ

٥ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

در گروه‌های دو نفره مکالمه کنید. «پاسخ کوتاه کافی است».

..... فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ	١. فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ (أَنْتِ)؟ در کدام کلاس تو؟
..... أَنَا مِنْ إِيْرَانٍ مِنْ إِيْرَانِي هِسْتَم	٢. مِنْ أَيِّنْ أَنْتَ (أَنْتِ)؟ اهل کجایی تو؟
..... نَعَمْ أَنَا أَعْرِفُ بِلَهْ مِنْ مِي دَانَم	٣. أَتَعْرِفُ (تَعْرِفِينَ) اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ؟ آیا زبان عربی را می دانی؟
..... ثَلَاثَةٌ سِهْ تَا	٤. كَمْ كِتَابًا فِي حَقِيبَتِكَ (حَقِيبَتِكَ)؟ چند کتاب در کیف تو است؟
..... فِي شِمَالِ إِيْرَانٍ دَرِ شِمَالِ إِيْرَانِ	٥. أَيْنَ الْخَلِيجُ الْفَارِسِيُّ؟ خلیج فارس کجاست؟

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید. (احادیث از حضرت علی عليه السلام است.)

۱. الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ.

(ارزش) انسان به عقلش است

۲. الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ.

عقل شمشیر برنده است

۳. الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ.

عقل (خرد) ، حفظ کردن تجربه هاست

۴. ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ.

میوه دانایی مدارا کردن با مردم است

۵. غَايَةُ الْعَقْلِ الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ.

نهایت عقل اعتراف کردن به نادانی است

کانال عربی متوسطه عیوضی

Arabi_7_8_9

تحقیق کنید و نام چند شغل یا ورزش را به عربی با تصویر در قالب

به عهده دانش آموز

روزنامه دیواری بنویسید.



تحقیق کنید



الأربعینات

الذَّهَابُ إِلَى النَّجَفِ الْأَشْرَفِ

- أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى النَّجَفِ.
می خواهم به نجف بروم
- أَذْهَبُ بِالْحَافِلَةِ.
با اتوبوس می روم
- مَعَ مَنْ جِئْتُ؟
با چه کسی آمدی؟
- مَتَى تَصِلُ إِلَى الْحَرَمِ؟
کی به حرم می رسیدم؟
- كَمَ مَرَّةً حَضَرْتَ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ؟
چند بار در مسیر اربعین حاضر شدی
- أَنْصَحُكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.
نصیحتت می کنم که به وادی السلام بروی
- مِنْ أَكْبَرِ مَقَابِرِ الْعَالَمِ فِيهَا مَرَاقِدُ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ.
از بزرگترین مقبره های دنیاست که قبور بعضی پیامبران در آن است
- هُوَ وَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
هود و صالح
- أَ تَذْهَبُ بِالْحَافِلَةِ أَمْ بِسَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ؟
آیا با اتوبوس می روی یا با تاکسی؟
- مَوْقِفُ الْحَافِلَاتِ أَمَامَكَ.
ایستگاه اتوبوس ها روبه روت
- جِئْتُ مَعَ أُسْرَتِي وَ أُسْرَةَ عَمِّي وَ خَالِي.
با خانواده ام و خانواده عمویم و دایم امدم
- نَصِلُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النَّصْفِ.
در ساعت نه و نیم می رسیدم
- حَضَرْتُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ.
اولین بار است که حاضر شدم
- لَا أُدْرِي مَا وَادِي السَّلَامِ؟
نمی دونم وادی السلام چیه؟
- أَيُّ نَبِيِّ مَدْفُونِ هُنَاكَ؟
کدام پیامبر آنجا دفن شده است؟



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۸ کلمه جدید)

غرق شد غرق می‌شود	ماضی مضارع غَرِقَ يَغْرِقُ	آدمیزاد «این: پسر، فرزند»	إِبْنُ آدَمَ
خشم	غَضَبٌ	پیاده می‌روم، راه می‌روم	أَمْشِي
اسب	فَرَسٌ	فقط	إِنَّمَا
نقره	فِضَّةٌ	جَرَّ و بحث	جَدَلَ
کار، انجام دادن فِعْلٌ = عَمَلٌ	فِعْلٌ	گناهان، خطاها	ج مَكْسَرٍ خَطَايَا
آینده قَادِمٌ = مُسْتَقْبَلٌ	قَادِمٌ	«مفرد: خَطِيئَةٌ» گناه	
منظور	قَصْدٌ	دید	ماضی مضارع رَأَى = نَظَرَ = شَاهَدَ يُشَاهِدُ
گفتار	قَوْلٌ	می‌بیند	
دروغ گفت دروغ می‌گوید	ماضی مضارع كَذَبَ يَكْذِبُ	ملت	شَعْبٌ
همچنین	كَذَلِكَ	تشکر کرد تشکر می‌کند	ماضی مضارع شَكَرَ يَشْكُرُ
دوستاناران	مُحِبِّينَ	راست گفت راست می‌گوید	ماضی مضارع صَدَقَ يَصْدُقُ
آزمایشگاه	مُخْتَبِرٌ	مهمانی	ضِيَافَةٌ
مهمان دوست ضَيْفٌ: مِهْمَانٌ	مِضْيَافٌ	خوشا به حال	طَوْبٌ لِي
خود «فِي نَفْسِهِ: با خودش»	نَفْسٌ	خوب	طَيِّبٌ
سود رساند سود می‌رساند	ماضی مضارع نَفَعَ يَنْفَعُ	زندگی کرد زندگی می‌کند	ماضی مضارع عَاشَ يَعِيشُ

تجربه جدید
التَّجَرِبَةُ الْجَدِيدَةُ

ساعتی فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است
تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ



كَانَ فَرَسٌ صَغِيرٌ مَعَ أُمِّهِ فِي قَرْيَةٍ.
اسب کوچکی با مادرش در روستایی بود
قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ لَوْلَدِهَا:

مادر اسب به فرزندش گفت
« نَحْنُ نَعِيشُ مَعَ الْإِنْسَانِ وَ نَخْدُمُهُ؛
ما زندگی می کنیم با انسان و به او خدمت می کنیم
لِذَا أَطْلَبُ مِنْكَ حَمْلَ هَذِهِ الْحَقِيَّةِ
بنابراین از تو می خواهم که این کیف را
إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ. »
به روستای مجاور (همسایه) ببری



هُوَ يَحْمِلُ الْحَقِيَّةَ وَ يَذْهَبُ إِلَى
او کیف را بر میدارد و به سوی روستای مجاور میرود
الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ.

فِي طَرِيقِهِ يُشَاهِدُ نَهْرًا.

در راه رودی را می بیند
يَخَافُ الْفَرَسُ وَ يَسْأَلُ بَقْرَةَ وَاقِفَةً
اسب می ترسد و از گاو ایستاده می پرسد
جَنَبَ النَّهْرِ:

« هَلْ أَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ؟ »

آیا می توانم عبور کنم؟
الْبَقْرَةُ تَقُولُ: « نَعَمْ، لَيْسَ النَّهْرُ عَمِيقًا.»

گاو می گوید: بله، رود عمیق نیست

يَسْمَعُ سَنَابَ كَلَامَهُمَا وَ يَقُولُ: « لا، أَيُّهَا الْفَرَسُ الصَّغِيرُ، أَنْتَ سَتَغْرَقُ فِي
سنجاب حرف آن دو را می شنود و می گوید:
الْمَاءِ، هَذَا النَّهْرُ عَمِيقٌ جَدًّا. عَلَيْكَ بِالرَّجُوعِ. أَ تَفْهَمُ؟ »
نه، ای اسب کوچک تو غرق خواهی شد در
آب این رود خیلی عمیق است تو باید برگردی آیا می فهمی؟

وَلَدُ الْفَرَسِ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانَيْنِ وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ:
فرزند اسب حرف دو حیوان را می شنود و با خودش می گوید:

چه کار کنم خدایا؟

فَیَرْجِعْ إِلَىٰ وَالِدَتِهِ وَیَبْحَثَ عَنِ الْحَلِّ. پس برمیگردد به سوی مادرش و دنبال راه حل می گردد
 أَلَأُمُّ تَسْأَلُهُ: « لِمَاذَا رَجَعْتَ؟! » مادر از او می پرسد: برای چه برگشتی؟

یُشْرِحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَ تَسْمَعُ أَلَأُمُّ كَلَامَهُ. أَلَأُمُّ تَسْأَلُ وَ لَدَهَا:
 اسب قصه را شرح می دهد و مادر حرفش را می شنود. مادر از فرزندش می پرسد

« مَا هُوَ رَأْيُكَ؟ أَتَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ مَن يَصْدُقُ؟ وَ مَن يَكْذِبُ؟ »
 نظرت چیست؟ آیا می توانی عبور کنی یا نه؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ می گوید؟

مَا أَجَابَ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ عَنِ سُؤَالِهَا ... لَكِنَّهُ قَالَ بَعْدَ دَقِيقَتَيْنِ:
 اسب کوچک در مورد سوالش جواب نداد. ولی بعد از دو دقیقه گفت:

«الْبَقْرَةُ تَصْدُقُ وَ السَّنَجَابُ يَصْدُقُ أَيْضاً. الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ. كُلُّ

گاو راست می گوید و سنجاب هم راست می گوید. گاو بزرگ است و سنجاب کوچک است
 مِنْهُمَا يَقُولُ رَأْيَهُ. فَهَمَّتِ الْمَوْضُوعَ.»

هر یک از آن دو نظرش را می گوید. موضوع را فهمیدم؟

يَفْهَمُ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ كَلَامَ أُمِّهِ وَ يَذْهَبُ إِلَى النَّهْرِ وَ يُشَاهِدُ الْبَقْرَةَ وَ

اسب کوچک سخن مادرش را میفهمد و به سوی (نهر) رود می رود و میبیند که گاو و
 السَّنَجَابُ مَشْغُولِينَ بِالْجَدَلِ.

سنجاب مشغول بحث (جدل) هستند.
 الْبَقْرَةُ: «أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبُ.» گاو: من راست می گویم و تو دروغ می گویی

السَّنَجَابُ: «لَا؛ أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبِينَ.» سنجاب: نه من راست می گویم و تو دروغ می گویی

يَعْبُرُ الْفَرَسُ ذَلِكَ النَّهْرَ بِسُهُولَةٍ؛ اسب به راحتی از آن رود میگذرد

ثُمَّ يَرْجِعُ وَ يَفْرَحُ لِلتَّجَرِبَةِ الْجَدِيدَةِ. سپس برمیگردد و به خاطر تجربه جدید خوشحال میشود



فعل مضارع

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ) ، (نَفْعَلُ)



تِلْكَ الْمَرْأَةُ تَنْفَعُ أُسْرَتَهَا.
آن زن به خانواده اش سود می رساند



هَذَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ يَلْعَبُ بِسَيَّارَتِهِ.
این پسر کوچک با ماشینش بازی می کند









نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ.
ما به خانه خدا می رویم



نَحْنُ نَقْرَأُ الْقُرْآنَ.
ما قرآن می خوانیم

به مقایسه فعل‌های عربی و فارسی زیر توجه کنید.

ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی
او انجام می‌دهد.	 <p>هُوَ يَفْعَلُ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب)</p>	او انجام داد.	 <p>هُوَ فَعَلَ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب)</p>
	 <p>هِيَ تَفْعَلُ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مؤنث غایب)</p>		 <p>هِيَ فَعَلَتْ.</p> <p>سوم شخص مفرد (مفرد مؤنث غایب)</p>
ما انجام می‌دهیم.	 <p>نَحْنُ نَفْعَلُ.</p> <p>اول شخص جمع (متکلم مع الغیر)</p>	ما انجام دادیم.	 <p>نَحْنُ فَعَلْنَا.</p> <p>اول شخص جمع (متکلم مع الغیر)</p>

يَ، تَ، نَ + فعل = يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، نَفْعَلُ

از کجا بدانیم معنای «تَعْمَلُ» در دو جمله زیر چیست؟



سوم شخص مفرد مؤنث

هَذِهِ الْبِنْتُ تَعْمَلُ فِي الْمَخْتَبَرِ.

این دختر در آزمایشگاه کار می‌کند.



دوم شخص مفرد مذکر

يَا نَجَّارُ، أَنْتَ تَعْمَلُ جَيِّدًا.

ای نجار، تو خوب کار می‌کنی.

جمله های زیر را ترجمه کنید.

۱. أَنْتَ تَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَ وَالِدَتُكَ تَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

تو می نشینی بر روی زمین و مادرت می نشیند بر روی صندلی

۲. أُخْتِي تَقُولُ لِي: «يَا أَخِي، أَأَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ؟»

خواهرم به من می گوید: ای برادرم آیا تو حق را می گویی؟

الْتَّمَارِين

۱ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس جمله های درست و نادرست را معلوم کنید.

درست نادرست

- | | | |
|----------------------------------|----------------------------------|--|
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۱. طَلَبْتُ أُمَّ الْفَرَسِ مِنْ وَلَدِهَا حَمَلٌ حَقِيبَةً مَمْلُوءَةً بِالذَّهَبِ.
مادر اسب از فرزندش حمل کردن کیف پر از طلا را خواست |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۲. قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ: «الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ»
مادر اسب گفت: گاو بزرگ است و سنجاب کوچک |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> | ۳. قَالَتْ الْبَقْرَةُ لِلْفَرَسِ: «أَنْتَ تَعْرِقُ فِي النَّهْرِ»
گاو به اسب گفت: تو در رود غرق می شوی |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> | ۴. أَلْسَنَجَابٌ وَ الْبَقْرَةُ صَادِقَانِ فِي كَلَامِهِمَا.
سنجاب و گاو هر دو در حرفشان صادق بودند |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> | ۵. عَبَّرَ الْفَرَسُ النَّهْرَ بِسَهْوَةٍ.
اسب از رود به آسانی عبور کرد |

۲ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



هَذِهِ الْمَرَأَةُ تَغْسِلُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ.
این زن قبرهای شهیدان را می‌شوید



هَذَا الرَّجُلُ يَغْسِلُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ.
این مرد قبرهای شهیدان را می‌شوید



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْجَبَلِ لِحِفْظِ نَظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.
ما برای حفظ پاکیزگی طبیعت به کوه می‌رویم

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل‌های مضارع خط بکشید.

۱. ﴿ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴾ لقمان: ۱۲

کسی که شکر می کند پس قطعاً به خودش شکر می کند

۲. أَأَنْتَ تَجْمَعُ الْأَشْجَابَ أَمْ أَخْتُكَ تَجْمَعُ؟

آیا تو چوب‌ها را جمع می‌کنی یا خواهرت جمع می‌کند؟

۳. جَدِّي مَا طَلَبَ مِنَّا مُسَاعَدَةً وَجَدَّتِي تَطْلُبُ الْمُسَاعَدَةَ.

پدر بزرگم از ما کمکی نخواست و مادر بزرگم کمک می‌خواهد

۴. وَالِدُنَا يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ وَالِدَتُنَا تَعْمَلُ فِي الْمَكْتَبَةِ.

پدرمان در کارخانه کار می‌کند و مادرمان در کتابخانه کار می‌کند

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ترجمه کنید.

عربی	فارسی	عربی	فارسی
ماضی قَدَرْتَ	توانستی	ماضی منفی مَا قَدَرْتَ	نتوانستی
مضارع يَسْأَلُ	می‌پرسد	مستقبل سَيَسْأَلُ	خواهد پرسید
مضارع نَفْتَحُ	باز می‌کنیم	مستقبل سَوْفَ نَفْتَحُ	باز خواهیم کرد
ماضی طَرَقْتُ	کوبید	مضارع تَطْرُقُ	می‌کوبد
ماضی فَهَمِمْتُ	فهمیدم	مستقبل سَأَفْهَمُ	خواهم فهمید
ماضی شَرَبْنَا	نوشیدیم	مضارع نَشْرَبُ	می‌نوشیم

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. هَلْ ذَلِكَ الْمُدْرَسَ يَا أُخِي؟
ایا آن معلم را می شناسی ای برادرم؟
۲. أَأَنْتِ إِلَى الْمُخْتَبِرِ وَحَدِّكَ يَا أُخْتِي؟
ایا تو بپنهای به آزمایشگاه می روی ای خواهرم؟
۳. نَحْنُ إِلَى الْبُسْتَانِ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.
ما سه روز پیش به باغ رفتیم
۴. أَنَا سَوْفَ إِلَى بِلَادِي فِي الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.
من هفته آینده به کشورم (سرزمینم) بر میگردم
۵. الْعَاقِلُ إِلَى الْيَسَارِ وَالْيَمِينِ ثُمَّ يَعْبُرُ الشَّارِعَ.
عاقل به چپ و راست نگاه می کند سپس از خیابان عبور می کند

- می شناسی
- تَعْرِفُ می شناسی
- تَعْرِفِينَ می روی
- تَذْهَبُ خواهی رفت
- تَذْهَبِينَ سَنَذْهَبُ بر میگردم
- رَفْتِيمُ رَجَعْتُ نَظَرُ نگاه می کند
- رَفْتِمِ رَجَعْتُ نَظَرُ نگاه می کند

۶ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

در گروه های دو نفره مکالمه کنید.



۱. أَيْنَ بَيْتِكَ؟ خانه ات کجاست؟	۱. أَيْنَ بَيْتِكَ؟ خانه ات کجاست؟
۲. ماذا في يَدِكَ؟ چه چیزی در دستت است؟	۲. ماذا في يَدِكَ؟ چه چیزی در دستت است؟
۳. كَمْ صَفًّا فِي مَدْرَسَتِكَ؟ چند کلاس در مدرسه ات است؟	۳. كَمْ صَفًّا فِي مَدْرَسَتِكَ؟ چند کلاس در مدرسه ات است؟
۴. أَتَعْرِفُ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ؟ آیا مدیر مدرسه را می شناسی؟	۴. أَتَعْرِفُ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ؟ آیا مدیر مدرسه را می شناسی؟
۵. هَلْ أَنْتِ فِي الْمَكْتَبَةِ؟ آیا تو در کتابخانه ای؟	۵. هَلْ أَنْتِ فِي الْمَكْتَبَةِ؟ آیا تو در کتابخانه ای؟
فی نهاية هذا الشارع در انتهای این خیابان	القلم خودکار
ثمانية هشت	نعم، أعرف بله می شناسم
لأنا، أنا في المدرسة نه من در مدرسه ام	

ساختار درس های دوم تا چهارم

فارسی	عربی	فارسی	عربی
اول شخص جمع	ما برمی گردیم .	من برمی گردم .	أَنَا أَرْجِعُ . اول شخص مفرد
	دس های ۶ و ۷	تو برمی گردی .	أَنْتِ تَرْجِعِينَ . أَنْتِ تَرْجِعِينَ . دوم شخص مفرد
	دس های ۸ و ۹	او برمی گردد .	هُوَ يَرْجِعُ . هِيَ تَرْجِعُ . سوم شخص مفرد

تحقیق کنید و چند بیت شعر یا جمله حکیمانه به عربی درباره پیام درس بیابید.

تحقیق کنید

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

حوار بين زائرین في طريق كربلاء

الزائر الإيراني: أ أنت تعرف متى نصل إلى كربلاء؟ آیا می دانی کی به کربلا می رسیم؟

الزائر العراقي: نعم؛ بعد ساعة. أ أنت جئت من إيران؟ بله، بعد یک ساعت. آیا تو از ایران آمدی؟

الزائر الإيراني: نعم؛ أنا من إيران. بله ایرانی هستم

الزائر العراقي: و من أي مدينة؟ از کدام شهر؟

الزائر الإيراني: من مدينة قم. أ أنت جئت إلى إيران أيضاً؟ از شهر قم. آیا تو هم به ایران آمدی؟

الزائر العراقي: نعم؛ جئت مرتين إلى إيران و شاهدت المذنب المقدسة. بله، دو بار به ایران آمدم و شهر های مقدس را دیدم

الزائر الإيراني: كيف كانت سفرتكم إلى إيران؟ سفرتان به ایران چگونه بود؟

الزائر العراقي: كانت طيبة؛ لأن الشعب الإيراني شعب مضياف. خوب بود. زیرا ملت ایران ملتی مهماندوست است

الزائر الإيراني: وكذلك الشعب العراقي شعب مضياف. و همچنین ملت عراق ملتی مهماندوست است

الزائر العراقي: الحمد لله. أ تذهب إلى كربلاء؟ خداروشکر . آیا به کربلا می روی؟

الزائر الإيراني: نعم؛ أنا أمشي من النجف إلى كربلاء. بله . من از نجف به سوی کربلا می روم

الزائر العراقي: أنت صيفنا العزيز في موكب الإمام الرضا حتى ترجع. تو در موكب امام رضا تا وقتی که برگردی مهمان عزیز ما هستی



الرَّائِدُ الْإِيرَانِيُّ:

طوبى لِلشَّعْبِ الْعِرَاقِيِّ لِهَذِهِ الصَّبَاقَةِ!

خوشا به حال ملت عراق به خاطر این مهمانی (مهمان نوازی)

رَّائِدُ الْعِرَاقِيِّ: نَحْنُ فِي خِدْمَةِ الْمُجَبِّينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ما در خدمت عاشقان اهل بیت هستیم





الدَّرْسُ الْخَامِسُ



- كَيْفَ حَالُكَ؟ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتَ؟
حالت چطور است؟ - خداراشكر خوب است. تو چطوری؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۵ کلمه جدید)

آمیدید جاء: آمد جِئْنَا: آمديم	ف ماضی جِئْتُمْ	دیدگان «مفرد: بَصْر»	جمع مکسر أَبْصَار
گردش	جَوْلَةٌ	آمد می‌آید	ماضی مضارع أَتَى يَأْتِي
دوستان دوست «جمع: أَجْبَاءُ و أَجْبَاء»	حَبِيبٌ	یکی از	إِخْدِي
آزادگان آزاد «جمع: أَخْرَار»	خُرٌّ	داناترین، داناتر	أَعْلَمُ
نگهداری کرد نگهداری می‌کند (نگهبانی داد نگهبانی می‌دهد)	ماضی مضارع حَرَسَ يَحْرُسُ	به خودشان «مفرد: أَنْفُس: نَفْس» نَفْس: خود، همان نَفْسُ الْمَكَانِ: همان جا نَفْسِي: خودم	انفس + هم أَنْفُسُهُمْ
گنجینه‌ها «مفرد: خِرَازَنَة» گنجینه	ج مکسر خِرَازِنٌ		
اشک «جمع: دُمُوع» اشکها	دَمْعٌ	البته	بِالتَّأَكِيدِ
حیات، میدان نوشید می‌نوشد	ماضی مضارع سَاحَ يَسْرِبُ	پس از اینکه	بَعْدَمَا
گنجشک «جمع: عَصَافِير» گنجشک‌ها	عُصْفُورٌ	ماند	فعل ماضی بَقِيَ
چراغ «جمع: مَصَابِيح» چراغ‌ها	مِصْبَاحٌ	با کمال میل	بِكُلِّ سُرُورٍ
نوشته شده کاتب: نویسنده	مَكْتُوبٌ	تبدیل پول «نقود: پول، پول‌ها» ج مکسر	تَصْرِيفُ النُّقُودِ
مأموریت اداری	مُهَيِّمَةٌ إِدَارِيَّةٌ	سوم، سومین	عدد ترتیبی الثَّالِثُ، الثَّالِثَةُ
		همسایه «جمع: جيران»	جَارٌ

ج مکسر

الصَّدَاقَةُ

دوستی

«أُسْرِين» طالبةٌ في الصفِّ الثاني المتوسِّط. هي جاءت من «سَنَدَج» إلى «طهران». اسرین دانش آموزی در کلاس دوم متوسطه (هشتم) است. او از سنندج به تهران آمد. هي طالبةٌ جديدةٌ في المدرسة و يقيت مدةً أسبوعين وحيدة. او دانش آموز جدیدی در مدرسه است و به مدت دو هفته تنها ماند. في الأسبوع الثالث، في يوم السبت جاءت إليها إحدى زميلاتِها باسم «آيلار» و در هفته سوم، در روز شنبه یکی از همکلاسی هایش به اسم ایلار به سوی او آمد. بدأت بالحوار معها في ساحة المدرسة. و شروع کرد به گفتگو با او در حیاط مدرسه.



گفتگو بین دو دانش آموز «ایلار» و «اسرین»
الجوارُ بین الطالبَتین «ایلار» و «اسرین»

- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟
خداراشکر، خوب است و تو چطوری؟
- اِسْمِي اسْرِين.
اسم اسرین است
- «أُسْرِين» بِالْكَرْدِيَّةِ بِمَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكَ؟
اسرین به کردی یعنی اشک است. و اسم تو چیست؟
- مَا مَعْنَى اسْمِكَ؟
معنی اسمت چیست؟
- اِسْمٌ جَمِيلٌ جَدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا.
اسم خیلی زیباییست و معنایش هم زیباست
- أَنَا مِنْ سَنَدَج. أَنْتِ مِنْ طَهْرَانِ؟
من از سنندج هستم. آیا تو از تهرانی؟
- قَانَتْ مِثْلِي أَيْضًا.
پس تو هم مثل من هستی
- لِأَنَّ وَالِدِي فِي مُهِمَّةٍ إِدَارِيَّةٍ.
زیرا پدرم در مأموریت اداری است
- سَنَتَيْنِ.
دو سال

- كَيْفَ حَالُكَ؟
حالت چطور است؟
- أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكَ؟
من خوبم. اسمت چیست؟
- اِسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟
اسم زیباییست. معنایش چیست؟
- اِسْمِي آيِلَار.
اسم ایلار است
- آيِلَار بِالتُّرْكِيَّةِ بِمَعْنَى الْأَقْمَارِ.
ایلار به ترکی یعنی ماه ها است
- مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟
از کدام شهری تو؟
- لَا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيزٍ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا.
نه من اهل تبریز و ساکن اینجا هستم
- لِمَاذَا جِئْتِ إِلَى طَهْرَانِ؟
برای چه به تهران آمدید؟
- كَمْ سَنَةً مُهِمَّةُ وَالِدِكَ؟
مأموریت پدرت چند سال است؟



- اَيْنَ يَتَّكِمُ؟
خانه تان کجاست؟
- عَجَبًا! بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.
عجب خانه ما هم در همان مکان است
- نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ؛ مَتَى جِئْتُمْ؟
بله البته کی آمدید؟
- فَتَحْنِ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ.
پس ما دو همسایه و دو همکلاسی هستیم
- عَجِيبٌ. مَا مِهْنَةُ أَبِيكَ؟
عجیب است. شغل پدرت چیست؟
- هَلْ تَأْتِيْنَ اِلَى بَيْتِنَا؟
آیا به خانه ما می آید؟
- مَتَى؟
چه وقت؟
- وَ هَلْ يَأْتِيْ اَبُوكَ؟ وَ هَلْ تَأْتِيْ اُمُّكَ؟
آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟
- فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ.
در میدان خراسان.
- أَتَصَدُقِيْنَ؟!
آیا راست می گویی؟
- حَتَّى قَبْلَ شَهْرٍ.
یک ماه پیش آمدیم
- فَكَيْفَ مَا رَأَيْتُكَ حَتَّى الْآنَ؟
چطور تا الان تورا ندیدم؟
- هُوَ مُهَنْدِسٌ.
او مهندس است
- بِكُلِّ سُرُورٍ. بِاِكْمَالِ مِيلٍ.
با کمال میل
- بَعْدَمَا يَسْمَحُ لِي وَالِدِي وَ تَقْبَلُ وَالِدَتِي.
بعد از اینکه پدرم به من اجازه می دهد و مادرم قبول می کند
- اِنْ شَاءَ اللّٰهُ. سَأَسْأَلُهُمَا.
اگر خدا بخواهد. از آن دو خواهم پرسید

الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

غریب کسی است که دوستی ندارد

اول شخص جمع

سوم شخص مفرد مؤنث

سوم شخص مفرد مذکر

فعل مضارع

انجام می دهیم (تَفَعَّلُ) ، انجام می دهد (تَفَعَّلُ) ، (يَفْعَلُ) ← اَلْفِعْلُ الْمُضَارِعُ



هَذِهِ الزَّرَافَةُ تَشْرَبُ الْمَاءَ.
این زرافه آب می نوشد



هَذَا الْخُصْفُورُ يَشْرَبُ الْمَاءَ.
این گنجشک آب می نوشد



نَحْنُ نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ.
ما در آزمایشگاه کار می کنیم



نَحْنُ نَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ.
ما فوتبال بازی می کنیم

کانال عربی متوسطه عیوضی

دو کاربرد برای حرف «ما»:

«ما» برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند:

﴿مَا سَمِعْنَا﴾: نشنیدیم المؤمنون: ۲۴

«ما» به معنای «چیست؟»؛ مانند:

﴿مَا تَلَّكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ طه: ۱۷

ای موسی، آن چیست در دست راستت؟



اکنون این جمله‌ها را ترجمه کنید.

﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ هود: ۱۱

برای منفی کردن ماضی

ما به آنها ظلم نکردیم بلکه به خودشان ظلم کردند

﴿مَا ذَٰلِكَ الشَّيْءِ فِي يَدَيْكَ؟﴾

کلمه پرسشی

آن چیز در دستت چیست؟

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

١ التَّمْرينُ الْأَوَّلُ

با مراجعه به متن درس، پاسخ درست کدام است؟

برای معالجه دخترشان برای ماموریت اداری

١. لماذا جاءتْ أُسْرَةُ أُسْرينِ إلی طهران؟
برای چه آمد خانواده اسرین به تهران؟
 ٢. كم أسبوعاً بقیتْ أسرین وحیدة؟
چند هفته اسرین تنها ماند؟
 ٣. فی آی صَفْ كانتْ أسرین؟
در کدام کلاس بود اسرین؟
 ٤. أين بیئتْ أسرین و آیلار؟
کجاست خانه اسرین و آیلار؟
 ٥. هلْ أسرین من تبریز؟
آیا اسرین از تبریز است؟
- لِمُهْمَةً إداريَّةً ● لِمُعَالَجَةِ بِنْتِهِمْ
● أسبوعاً واحداً ● أسبوعين
● في الصفِّ الأولِ ● في الصفِّ الثاني
● في ساحة خراسان ● في كلاس اول
● نعم؛ هي تبريزية ● لا؛ هي سنندجية

٢ التَّمْرينُ الثاني:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



نَحْنُ نَذْهَبُ إلی بيوْتنا.

ما به خانه مان می رویم



نَحْنُ نَصْعَدُ الْجَبَلَ.

ما از کوه بالا می رویم

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

کدام کلمه با دیگر کلمه‌ها از نظر معنا و مفهوم ناهماهنگ است؟

- | | | | |
|------------------------------------|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱. <input type="radio"/> دَسْت | <input type="radio"/> چَشْم | <input type="radio"/> صَوْرِت | <input type="radio"/> هَمْسَايَه |
| <input type="radio"/> يَد | <input type="radio"/> عَيْن | <input type="radio"/> وَجْه | <input type="radio"/> جَار |
| ۲. <input type="radio"/> سَمَكَة | <input type="radio"/> مِيدَان | <input type="radio"/> خِيَابَان | <input type="radio"/> رَاه |
| <input type="radio"/> سَمَكَة | <input type="radio"/> سَاحَة | <input type="radio"/> شَارِع | <input type="radio"/> طَرِيق |
| ۳. <input type="radio"/> اُسْبُوع | <input type="radio"/> نَان | <input type="radio"/> شَهْر | <input type="radio"/> سَال |
| <input type="radio"/> اُسْبُوع | <input type="radio"/> خُبْز | <input type="radio"/> شَهْر | <input type="radio"/> سَنَة |
| ۴. <input type="radio"/> بَقْرَة | <input type="radio"/> اِسْب | <input type="radio"/> شَغْل | <input type="radio"/> كَلَاغ |
| <input type="radio"/> بَقْرَة | <input type="radio"/> فَرَس | <input type="radio"/> مِهْنَة | <input type="radio"/> عَرَاب |
| ۵. <input type="radio"/> اِهْنِكْر | <input type="radio"/> شِيرِينِي فَرْوَش | <input type="radio"/> پَرِسْتَار | <input type="radio"/> وِرْزِش |
| <input type="radio"/> حَدَاد | <input type="radio"/> حَلَوَانِي | <input type="radio"/> مَمْرَصَة | <input type="radio"/> رِيَاضَة |
| ۶. <input type="radio"/> دَر | <input type="radio"/> بَنْجْرَه | <input type="radio"/> نَامَه | <input type="radio"/> دِيوَار |
| <input type="radio"/> بَاب | <input type="radio"/> نَافِذَة | <input type="radio"/> رَسَالَة | <input type="radio"/> جِدَار |
| ۷. <input type="radio"/> پَسِيْب | <input type="radio"/> اَيْسْتِگَاه | <input type="radio"/> اَنْگُور | <input type="radio"/> اَنْار |
| <input type="radio"/> تَفَاح | <input type="radio"/> مَوْقِف | <input type="radio"/> عَنَب | <input type="radio"/> رُْمَان |
| ۸. <input type="radio"/> اَلْفِضَة | <input type="radio"/> بَقْرَه | <input type="radio"/> سَه شَنْبِه | <input type="radio"/> بَنْجَشَنْبِه |
| <input type="radio"/> اَلْفِضَة | <input type="radio"/> اَلْسَبْت | <input type="radio"/> اَلثَّلَاثَاء | <input type="radio"/> اَلْخَمِيْس |

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

شغْل	شغْل	شغْل	شغْل	شغْل	شغْل
مِهْنَة = شُغْل	اَتَى = جَاء	بَسَاتِيْن = حَدَائِق	بَاغ هَا	بَاغ هَا	بَاغ هَا
فَرْوَش = خَرِيْد رَاسْت مِيگُوِيْد	دَرْوُغ مِيگُوِيْد	دِيْد = رَآي	دِيْد	دِيْد	دِيْد
بَيْع = شَرَاء	يَصْدُق = يَكْذِب	شَاهِد = رَآي	رَآي	رَآي	رَآي
خُوب = عَاقِل	عَاقِل = جَاهِل	بَزْرِك = كُوبِچِي	كُوبِچِي	كُوبِچِي	كُوبِچِي
طَيِّب = جَيِّد	عَاقِل = جَاهِل	كَبِيْر = صَغِيْر	صَغِيْر	صَغِيْر	صَغِيْر
كُوبِچِي = لِيْل	لِيْل = نَهَار	قِيْمَت = قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة
كُوبِچِي = رُوز	رُوز = نَهَار	سَعْر = قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة
كُوبِچِي = مَاضِي	مَاضِي = كُوبِچِي	سَعْر = قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة	قِيْمَة

بچه‌ها آگه تونستين فعلهای ماضی و مضارع همچنين انواع ما را در جملات زیر مشخص کنید

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید:

۱. اَلْجَاهِلُ يَكْذِبُ وَ الْعَاقِلُ يَصْدُقُ.

نادان دروغ می‌گوید و عاقل راست می‌گوید

۲. اَنَا كَاهِنَةٌ اَمْسُ وَ اَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَدًا.

من دیروز رفتم و تو خواهی رفت فردا

۳. یا زَمِيلِي، ما هَذَا الْمِصْبَاحُ؟ أَنَا ما رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ.

ای همکلاسیم، این چراغ چیست؟ من ندیدم آن را از قبل

۴. أَنْتِ رَجَعْتِ قَبْلَ سَاعَةٍ وَ نَحْنُ سَتَرْجِعُ بَعْدَ سَاعَةٍ.

تو برگشتی ساعتی قبل و ما خواهیم برگشت بعد ساعتی

۵. وَالذِّي سَتَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ سَوْفَ نَأْكُلُهُ.

مادرم غذای خوشمزه ای خواهد پخت و ما خواهیم خورد آن را

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. أَلْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَصَابِيحُ جَمْعُ مَكْسَرٍ مَصْبَاحٍ

دانشمندان چراغ های زمین هستند

۲. أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. خَزَائِنُ جَمْعُ مَكْسَرٍ خَزَانَةٌ (صندوق چوبی پر از چیزهای با ارزش

علم گنجینه هاست و کلید آنها پرسیدن است

۳. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ. الْأِمَامُ قَلْبٌ يُولَدُ أَبْصَارًا هَرُ دُو جَمْعُ مَكْسَرٍ هَسْتَنْدُ

قطعا علم زندگی قلبها و روشنایی چشم ها است

۴. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَانَاتَرِينِ مَرْدَمِ، كَسِي اسْتِ كِه جَمْعُ كَنْدِ (اضافه كند) عِلْمِ مَرْدَمِ رَا بِه عِلْمِ خَوْشِ

۵. أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

علم بهتر از ثروت است. علم تو را نگه می دارد. در حالی که تو ثروت را نگه می داری

درباره معنا و ریشه نام خود تحقیق کنید.



قیمت پول ها در عتبات (اماکن) مقدس

أَسْعَارُ النُّقُودِ فِي الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ

- أريدُ تصريفَ نقودي إلى الدينار. **می خواهم پول هایم را به دینار تبدیل کنم**
- كيف تصريف النُّقود؟ **كيف تصريف پول ها چطور است؟**
- هل الأسعار في كل السوق واحدة؟ **آيا قيمت ها در تمام بازار يكسان است؟**
- جولة صغيرة في سوق الصرافين؛ ثم أرجع. **گردش کوچکی در بازار صرافها می کنم سپس بر می گردم**
- بعد دقائق **بعد از دقایقی**
- رجعتُ عندك يا أخي. **ای برادر من پشت برگشتم**
- عندي تومان. **تومان دارم**
- أنا في خدمتك. ماذا عندك؟ يورو أم تومان؟ **من در خدمت هستم چه چیزی داری؟ یورو یا تومان؟**
- سأقول لك مقدار التَّصريف. **مقدار تبدیل (تغییر) را به تو خواهم گفت**

